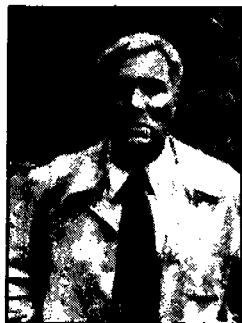


# چهار نامہ از پاسترناک



این نامہ‌ها از مجموعہ‌ای به نام "نامہ‌هایی به دوستان گرجی" انتخاب شده است. پاسترناک این نامہ‌ها را در فاصله سالهای ۱۹۳۱ تا یک سال پیش از مرگش یعنی ۱۹۵۹ نوشته است. خطاب بیشتر نامہ‌ها به نینا تابیدزه همسر شاعر معروف گرجی "تیتیان تابیدزه" است که اعدام شد. در این نامہ‌ها پاسترناک در باره ادبیات و روزهای سختی که می‌گذرانید سخن می‌گوید.

موسسه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

نامہ اول

به نینا تابیدزه - ۶ اپریل ۱۹۵۰

... این روزها حتماً "اشعار آخامتوا را در "اگینلوک" دیده‌ای و یا درباره انتشارشان چیزی شنیده‌ای. اگر یادت باشد من قبلاً "بعضی از آنها را، البته نه بهترین شان را، به تو نشان داده بودم. آنهایی را که اکنون اضافه کرده است و ما از آنها خیر نداشتیم جزو بهترین‌ها هستند. من هم مانند همه از این موفقیت ادبی و این حادثه در زندگی او بسیار خوشحال هستم. تنها چیزی که برایم ناخوشایند است، این است که پس از این اشعار چشم همه به طرف من برگشته است.

اما من تمامی چیزهایی را که او اکنون می‌گوید، بیست سال پیش گفته‌ام<sup>۱</sup>. آنهم زمانی که چنین صداهائی خیلی به ندرت و اغلب در خلوت به گوش می‌رسید. چنین چیزهایی را نباید زیاد تکرار کرد. آنها یا معنایی دارند و یا نه. اگر نه، پس تکرارشان چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد.

من از زندگی‌ام، از این که شرافتمندانه پول در می‌آورم و از آرامشی که ذهنم را فرا گرفته راضی هستم. هرگز نه از کسی ناراحت شده و نه رنجیده‌ام. اگر آن عده که از دور، دستی‌بر‌آتش دارند فکر می‌کنند که من یک "شهید" هستم باید بگویم که اولاً من مسئول افکار احمقانه و خیالپردازیهای مزخرف این‌گونه آدمها نیستم و در ثانی کافی است آنهایی که به این تئوری‌ها علاقه دارند از آثار من رفع ممنوعیت کنند تا ببینند این "شهیدنمائی" - که تا جایی که می‌دانم اصلاً وجود ندارد - چگونه خود به خود از بین خواهد رفت. این که بیایم و جار بزنم که من شهید نیستم کاری است غیر قابل تصور و احمقانه. من آدم بسیار مغروری هستم. اما بی‌تعارف بگویم وقتی گاهی حتی برای خودم هم دشوار است که بفهمم چگونه توانسته‌ام علاقه توویازینا<sup>۲</sup> را به خود جلب کنم، باید خیلی حقیر و کوتاه‌بین، خیلی پوچ و گزافه‌گو باشم تا مثل روزنامه‌نگاران دنبال شایعات و آن چه درباره من بر زبانهاست باشم. از طرفی وقتی کسی که مظنون به شهادت است خودش اعلام می‌کند که نظر خوشی نسبت به این واژه ندارد می‌گویند اینها را در نتیجه رنج و عذابی که کشیده است می‌گوید و این یعنی یک دور باطل احمقانه. آدم چقدر باید بدبخت باشد که کله‌اش را با این چیزها پرکند.

من عقیده دارم که تمامی تلاش انسان باید روی کارش متمرکز شود. کاری موفق، صادقانه و زاینده. بقیه را خود زندگی جور می‌کند. سعادت در تمامی عرصه‌های رفیع زندگی مانند عشق (نه فقط عشق به یک زن بلکه به کشور و یا به همنوع)، کار خلاق و غیره چیزی است که یا در وجود کسی به ودیعه گذاشته شده است و یا نه. در هر دو صورت نمی‌شود کاریش کرد. اگر هم کسی در پی عوض کردن آن باشد نتیجه جز فریب چیزی نخواهد بود. در نظر من شکست صادقانه بهتر از موفقیت با تظاهر است. نینا جان مرا ببخش که این همه خزعلات برای نوشتن. این کار را کردم تا خاطر تو را که ممکن بود از پشت سرگویی‌های ادبی آزرده باشد، آسوده کنم.

با محبت می‌بوسمت ،

پاسترناک

نامه دوم

به گ. و. بپوتوف<sup>۳</sup> - ۲۴ می ۱۹۵۸

گارگین و لادیمیریچ عزیز ،

اقامت طولانی‌ام در بیمارستان باعث شد که تشکر از کتابی را که برایم بسیار لذتبخش

بود به تاخیر اندازم . من از یادآوری‌ها خوشم نمی‌آید . گذشته را دوست ندارم . مخصوصاً گذشته خودم را . آینده من بی‌نهایت بزرگتر است و نمی‌توانم بدون آن زندگی کنم . در نگرستن به گذشته فایده‌ای نمی‌بینم .

خواهی پرسید پس چرا اجازه چاپش را دادم . مناسقم ، چاره‌ای نبود . چاپهای جدید و ترجمه‌ها منابع مالی حیات من هستند . آنها یلی هستند به آینده ، جاده‌هایی که منتهی به آینده‌ای می‌شوند که من برای آن زندگی می‌کنم . اما عقیده من در باره کتاب یک چیز است و مقدمه تو ، ویراستاریات ، دقت و انتخاب و جستجوی چیزی دیگر . تو در جمع‌آوری و نگهداری نسخه‌های مختلف که من کاملاً فراموششان کرده‌ام ، معجزه به خرج داده‌ای .

لطفاً مرا ببخش . چون این اولین بار نیست که سپاس خودم را چنین با خست و بیروح ابراز می‌کنم . این به معنی ناسپاسی و بی‌اعتنایی من نیست . سرنوشت مرا روز به روز به جاهائی می‌کشاند که کسی از آن خبر ندارد . حتی من خودم هم چندان خبری از آن ندارم . شاید سالها دراز پس از مرگ من روشن شود که ریشه‌های عظیم و فراگیر درخت فعالیت‌های سالهای آخر عمرم در چه نهفته بود و از کجا تغذیه می‌شد و چه ثمری بار آورد . اما برای شما سپاس بسیار و بسیار .

ارادتمند  
ب . پاسترناک

نامه سوم

به ک. آ. لورد کیپانیدزه - ۲۲ ژوئن ۱۹۵۸

کنستانتین الکساندروویچ عزیز ،

مدتهاست که می‌خواستم از شما به خاطر توجه و حمایت سخاوتمندانهای که در سالهای اخیر از من کرده‌اید تشکر کنم . تلگراف شما را دریافت کردم و در جوابش می‌توانم بگویم که فقط "جولای" آن هم یکبار در "ژانامیا" چاپ شده است . بقیه چاپ نشده‌اند . چند شعر دیگر را که اخیراً پس از اقامت طولانی‌ام در بیمارستان گفتم ، برایتان می‌فرستم . این کار صرفاً از سر علاقه است و قصد ندارم شما را برای چاپشان زیر فشار بگذارم . خودم هم می‌بینم که چقدر بیرنگ و کسالت‌آور هستند . اینها را بدور از هرگونه تواضع ساختگی و یا هرگونه تلخی می‌گویم . این روزها به نظرم می‌رسد دیگر نمی‌توانم شعری غیر از اینها بگویم . این شعرها را در لحظاتی نامناسب بدون انگیزه‌های واقعی و شور و حالی کافی گفتم . دلایل بسیار است : اولاً " به خاطر فواصل چند ماهه میان بستری شدن‌هایم در بیمارستان ، زمان به نظرم بسیار گذرا و ناپایدار می‌آید . ثانیاً " حتی در مهلت میان برخاستن از بستر بیماری و افتادن دوباره به بستر (که نمی‌دانم چقدر خواهد بود) ، شعر گفتن به نظرم خیلی کوچک می‌آید و نمی‌تواند جایی بزرگ در زندگی اشغال کند . علاوه بر این ، مکانیاتم با غرب ، که اخیراً شروع شده ، بار سنگینی بر

دو شم گذاشته و به دلایل گوناگون کار زیادی برایم ایجاد کرده است. امروز باید چیزی درباره رابیندرانات تا گور برای زندگینامه نویسی اش در لندن بنویسم، فردا به درخواست موزه‌های در زادگاه فاوست مطلبی درباره فاوست بنویسم و از این دست.

دستانتان را به گرمی می‌فشارم.

ارادتمند

ب. پاسترناک

نامه چهارم

به: م. ای. زلاتکین ۴-۲ سپتامبر ۱۹۵۸

بسیار متاسفم که چاپ کتاب من به جای اینکه برای انتشاراتی شما سودی داشته باشد چنین زیان وحشتناکی به‌بار آورده است. با توجه به صورتحسابی که در ماه "جون" به دستم رسید، دریافتی که از ۳۰۰۰ نسخه داشته‌اید به زور می‌تواند نصف حق‌التالیفی که به من بدهکارید، تامین کند. درست است که تا حد زیادی فراموش شده‌ام اما فکر نمی‌کردم آنقدر از خاطره‌ها رفته باشم که کتابم نتواند حداقل به چاپ دهم برسد و در نتیجه مخارج شما و نشر را کفایت کند. البته قبول می‌کنم که اینها تقصیر شما نیست. چون آنهایی که در مقامات بالای ادارات هستند درباره آینده ادبیات دخالت می‌کنند و بقیه هم دلشان می‌خواهد دنباله‌رو آنان باشند. در هر حال این مشکل شماست و جای تاسف فراوان دارد.

ب. پاسترناک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- اشاره پاسترناک به شعر امواج در مجموعه "تولد دوباره" است که در آن به مسائل انقلاب و سوسیالیسم پرداخته بود.

۲- زن پاسترناک

۳- ناشر اشعار پاسترناک به گرجی که مقدمه‌های هم بر کتاب شعر او نوشت.

۴- مدیر موزه انتشاراتی "پگاه شرق" که یک جلد از اشعار و ترجمه‌های پاسترناک را چاپ کرد.